

بحثی در باب رسم الخط فارسی

جامه‌ای قهوه‌ای پوشیده‌ای*

استاد مجتبی مینوی

«ه» در آخر بعضی از کلمات فارسی برای بیان حرکت است، مثل خانه، بنده، خسته، ساوه، قهوه، و غیره. در موقعی که کلمات مختوم به حرکت را بخواهند به حرکت دیگری وصل نمایند، خواه آن حرکت کسرۀ اضافه باشد و خواه یای نسبت یا نکره یا خطاب، قاعدتاً «حرف وقایه‌ای» بین دو حرکت می‌گذارند تا تلفظ آنها آسان شود، چنانکه فی‌المثل در فرانسه گاهی حرف غیر ملفوظ آخر کلمه در بین دو حرف مصوت به تلفظ درمی‌آید و گاهی یک حرف ت بین دو حرف مصوت اضافه می‌شود. در فارسی حرف وقایه‌ای که به کار می‌رود گاهی همزه است و گاهی ی : قبای، سبوی، بنده‌ی، قبائی، سبویی، بنده‌ای، قهوه‌ای، پوشیده‌ای ... این کلمات بدین صورته‌ها تلفظ می‌شود، یعنی میان دو حرکت â و e، یا u و e، یا a و e، یا â و i، یا a و i حرف مصمت ی با همزه‌ای آورده می‌شود. بعضی اوقات دو یاء نیز ممکن است دنبال یکدیگر بیاید مثل گفتی‌ای (گفتیی) یعنی تو می‌گفتی.

از زمانی که بنا شد زبان فارسی به خط عربی که اصل خط فعلی ماست نوشته شود سعی کرده‌اند که خط را با تلفظ خود مطابق سازند، و اگر به نسخه‌های خطی که در قرون پنجم و ششم هجری نوشته شده است رجوع کنید خواهید دید که در الفاظی نظیر کلمات سابق‌الذکر همواره یاء تنکیر و یاء اضافت و یاء با همزه وقایه در کتابت ظاهر شده است. مثلاً قصه‌ی (اضافت)، کناره‌ی (باز اضافت)، دریای، گویی (= گویی)، جایی، نمونه‌ی (تنکیر یا وحدت)، کشته‌ی (باز تنکیر یا وحدت)، ماهی‌ای (تنکیر)، زشت‌نامی‌ای (باز تنکیر)، ضعیف‌گشته‌ی (خطاب)، فریخته‌ی است - اینها از نسخه‌ای از تفسیر معروف به تفسیر پاک متعلق به کتابخانه دکتر محمودخان شیرانی در پاکستان نقل شد که در حدود ۴۵۰ هجری کتابت باید شده باشد و عکس آن را دانشگاه تهران خواسته است و در کتابخانه مرکزی آن موجود است. در جنگی مورخ ۷۳۵ نیز این بیت چنین نوشته شده است:

تو دوزخی‌ای ترا تحکم نرسد بر دوزخیان سوختن و ساختن است
حرف یای تنکیر و خطاب و نسبت، و حرف یای اضافه که در امثله سابق‌الذکر آمده است غالب اوقات دم‌بریده نوشته شده است. و در کتابهای قدیمی‌تر زیر یا بالای آن یاء دم‌بریده دو نقطه هم گذاشته‌اند ولیکن این دو نقطه بعدها حذف شده است و یاء مزبور به صورت همزه درشتی درآمده، همزه وقایه هم گاهی یاء تلفظ می‌شده و به صورت همان یاء دم‌بریده نوشته می‌شده است: قباء، سبوء، کوزه، دلیری، قبایئ، سبویی، کوزه‌ی، دلیری، خسته‌ی، ساوه‌ی غیره. در نسخه‌های متعلق به قرون هفتم و هشتم و نهم و دهم هجری مکرر دیده می‌شود که از قواعد قدما تخطی کرده‌اند و چهل سال پیش مرسوم شده بود که

یاءِ نکره و یاءِ اضافت و یاءِ نسبت و یاءِ خطاب و یاءِ وحدت همه را در آنجا که پس از هاءِ غیر ملفوظ می‌آید به صورت همزه کوچکی بر روی هاءِ آخر کلمه می‌نوشتند مثلاً: صاحبخانه مراغه به مستاجر خود گفت تو دیوانه که با مرد دیوانه در خانه من نزاع می‌کنی. ولیکن همین که ی (غیر از یای اضافت) به «است» وصل می‌شد در نوشتن ظاهر می‌کردند: مرا صاحبخانه‌ایست که مراغه‌ایست و ما را همسایه‌ایست که هرکه او را ببیند گمان می‌کند دیوانه‌ایست. اگر پس از کلمات مختوم به واو و الف یکی از یاهای تنکیر و نسبت و خطاب و وحدت می‌آمد حرف وقایه را به صورت مرکز یاء با یک همزه کوچک روی آن مرکز می‌نوشتند: قبائی، سبویی، آنهائی که، چرائی، مرائی، می‌آئی. و اگر اینها به «است» رابطه وصل می‌شد قبائیست و سبوییست می‌نوشتند. همزه بعد از هاءِ غیر ملفوظ در حالت وصل به رابطه یا در حال اضافه به ضمیر را به صورت الف می‌نوشتند: کوزه‌ام، خانه‌اش، نامه‌ات، رفته‌ام، رفته است، رفته‌ایم، رفته‌اید، رفته‌اند. در افعالی از قبیل رفته است گاهی الف و بعضی اوقات هم الف و هاءِ غیر ملفوظ هر دو تا حذف می‌شد: رفته‌ست، شدست.

خلاصه اینکه آموختن قواعد مشکل بود و ابهامی ایجاد شده بود. ناشرین مجله کاوه که در برلن منتشر می‌شد در شماره ۳۱ و ۳۲ (دوره قدیم مورخ ۱۳۳۷ هجری قمری، ص ۱۷) اعلان کردند که «مصمم شدیم که بعد از این در این کلمات (مانند هفته، زنده، بنده) یاءِ تنکیر را اظهار کرده قاعده املائی نسخه‌های قدیم فارسی را که به همین نحو بود احیا و تجدید کنیم». مرحوم علامه قزوینی نامه‌ای به مدیر مجله کاوه (جناب آقای تقی‌زاده) نوشتند که در شماره ۳۴ آن جریده (ص ۸) چاپ شد (این نامه بعدها در جلد اول بیست مقاله قزوینی نیز

نقل شد) و از این قدمی که جریده کاوه در راه اصلاح خط فارسی برداشته بود غایت خرسندی ابراز کرده و اداره تحریرۀ آن جریده را بر آن جرأت و اقدام تهنیت گفته بود، و درضمن اعتراضی هم کرده بود و اقدام جریده کاوه را ناقص تلقی نموده بود، به این استدلال که به قول طلاب دلیل آن اعم از مدعاست، و گفته بود که هرکس بر عهده خود بگیرد که یاء تنکیر را به صورت یاء بنویسد البته چاره‌ای ندارد که یاء خطاب و یاء نسبت را نیز به صورت یاء بنویسد: بنده‌ای از بندگان شما، تو در خانه‌ای، تو آمده‌ای، ملاحسین بشرویه‌ای، میرزا محمدرضای قمشه‌ای، فلان کمره‌ای، بهمان آباده‌ای، خود مرحوم قزوینی هم مدتی قبل از آن تصمیم ناشرین کاوه در مقدمه جهانگشای جوینی (چاپ لایدن صفحه ص ۲۲۱ - ص ۲۲۰) همین‌طور پیشنهاد کرده بود (المعجم، چاپ بیروت، ص ۲۲۱ نیز دیده شود). مرحوم قزوینی در نامه سابق‌الذکر می‌گوید: در جمیع نسخ قدیم فارسی که تا حدود ۶۰۰ هجری استنساخ شده تا آنجا که راقم سطور دیده است این قاعده رسم الخطی مرعی بوده است و از حدود ۶۰۰ تا حدود ۸۰۰ نیز غالب نویسندگان نسخ این املا را محفوظ می‌داشتند ولی نه به‌طور حتم و کلی، و بعد از عهد امیرتیمور دیگر گویا نسخه‌ای دیده نمی‌شود که رسم الخط قدیم در آن مراعات شده باشد.

این اقدام مجله کاوه مقبول افتاد و جماعتی از نویسندگان و محررین دستور آن جریده را معمول داشتند و کم‌کم داشت تعمیم می‌یافت و جز بعضی از پیروان سنن قدیمه که همچنان اسلوب سابق را در نوشتن به‌کار می‌بردند مخالفی نداشت. از این‌قبیل پیران همواره هستند که عادت دیرین را به آسانی ترک نمی‌کنند و از پیشنهادهایی که برای اصلاح انشاء یا اصلاح رسم الخط می‌شود

مطلع نمی‌شوند یا به آنها اعتنایی نمی‌کنند، یا در قبال آنها پیشنهادهای دیگر می‌کنند که استقلال و اهمیت خود را نشان بدهند. پانزده بیست سال قبل ناگهان به کله‌یکی از ادبا زد که شیوه تازه‌ای از برای نوشتن نشانه کسره و نشان دادن یائی که پس از هاء غیرملفوظ می‌آید پیشنهاد کند، و البته به عادت ایرانی که نمی‌خواهد از دیگری عقب بماند (کهر کم از کبود نیست) از آن روز به بعد اشخاص مختلف اشکال و شیوه‌های متنوع دیگر برای این یک‌چیز به‌کار برده و ترویج کرده‌اند و صورتهای متفاوت و تازه‌تر به شاگردان مدارس آموخته‌اند، و وقت شده است که در یک سال در یک کلاس دو سه معلم به دسته‌ای از شاگردان دو سه دستور متمایز و مخالف یکدیگر داده‌اند، و نتیجه این شده است که شاگرد نمی‌داند این یک چیز را چگونه بنویسد که در آخر سال در امتحان دیکته فارسی از او غلط بگیرند و به او نمره کم ندهند؛ بنده‌ی شما، خانه من، بندئی از بندگان شما، خانه‌ئی خریده‌ئیم، آقای کمره‌ای، رنگ قهوه‌یی، تو خستئی، و قس علی‌هذا.

لااقل درمورد یاء ضمیر مخاطب که پس از هاء غیرملفوظ می‌آید نمی‌توان شک داشت که صورت «خسته‌ای» و امثال آن صحیح است لاغیر، چون که همین همزه است که در خسته‌ام و خسته است و خسته‌ایم و خسته‌اند هم می‌آید، و اگر خسته‌ایم و خسته‌اید را بگوئید که باید خسته‌ییم و خسته‌یید، یا خسته‌ئیم و خسته‌ئید یا خستئیم و خستئید باید نوشت چرا خسته است و خسته‌اند باید مستثنی باشد، ان را هم خسته‌ئست و خسته‌ئند، یا خسته‌یست و خسته‌یند، یا خسته‌ئست و خسته‌ئند بنویسید و شلوغی و اغتشاش را در شیوه املا بیشتر کنید و شاگردان مدارس را سخت‌تر گرفتار بی‌تکلیفی کنید!

بنده معتقدم رسم الخط متحدی باید متداول و ترویج کرد و به آن عمل نمود و در مدارس درس داد و در مطبوعات به کار بست - و درمورد کتابت ی و همزه وقایه رسمی را که فعلاً بیشتر متداول است عمومیت داد، یعنی امثال الفاظ آتی را از این قرار نوشت: قبای کرباس، سبوی می، دلیری رستم، کوزه آب، حسن قبائی خرید، حسین سبویی شکست، محمد بازیئی درآورد، علی دلیریئی بروز داد، احمد کوزه‌ای آورد، من نوشته‌ام، تو خوانده‌ای، او رفته است، ما مانده‌ایم، شما گفته‌اید، ایشان شنیده‌اند، باید بیائی، کشتی ایتالیائی، خوبست به او بگوئی، یک زانوئی، تو اهل ساریئی، خیوه‌ای، مالطه‌ای.

دو استثنا در این قاعده می‌شناسم: یکی موردی است که انسان یک کتاب قدیمی را به همان شیوه رسم الخط قدیمش می‌خواهد منتشر کند، و دیگر در مورد کلماتی که تغییر صورت داده یا به شکل خاصی متداول شده باشد مثل عمر بن سهلان ساوی، سلمان ساوجی، تاجر انزلیجی، نمسجی، شهاب‌الدین خیوقی، سنائی غزنوی، نویسندۀ فرانسوی، پیغمبر مکی، سورۀ مدنی، و الفاظی مثل بندگی و جملگی و فعلگی.

انقره، ۴ آبان ماه

مجتبی مینوی